



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۹/۰۹

طلا پامر

مواد برای تفکر و بحث در باب حل اختلاف جامعه بین المللی و حکومت سرپرست افغانستان.

از برگشت تحریک طالبان افغانستان به قدرت سه سال سپری شد. در این سه سال که برای عمر یک حکومت زمان کم نیست، جامعه بین المللی و حکومت سرپرست افغانستان " امارت اسلامی " نتوانستند، برای تعامل عادی زمینه و زبان مشترک پیدا کنند .

علت این که جامعه بین المللی و حکومت سرپرست افغانستان نمیتوانند با هم زمینه و زبان مشترک پیدا کنند در گام نخست این است که هر دو طرف تاهنوز از روان شرایط جنگی بیرون نشده و روش های شان را با واقعیت های نو تنظیم نکرده اند و دوم- اینکه هر دو طرف انتظارات غیر واقعی دارند.

-جامعه بین المللی در پذیرش این واقعیت که نظام جمهوریت با ارزشهای لیبرال شکست خورد و کاملاً فروپاشیده و جای آن را نظام اسلامی با ارزشهای شریعت گرفته است، مشکل دارد. انتقال قدرت به گونه که در موافقتنامه دوحه پیشبینی شده بود، اتفاق نیافتید زیرا، یکطرف مذاکرات بین الافغانی در میدان جنگ شکست خورد و زایل (نابود) شد ؛ اهلیت سیاسی- حقوقی خود را به مثابه یک طرف مذاکره از دست داد.

شرایط مذاکرات و موضوع اساسی مذاکرات بین الافغانی در فرمات دوحه نیز از میان رفته است. روند مذاکرات بین الافغانی در وضعیت جنگی به راه افتیده بود ؛ موضع و یا هدف مذاکرات، یافتن فرمول برای پایان بخشیدن به این جنگ در بعد داخلی و ایجاد میکانیزم گذار به صلح و ثبات در افغانستان بود. حال که این مسئله به گونه دیگر یعنی با پیروزی قطعی یکطرف جنگ به دست آمد، مذاکرات بین الافغانی در فرمات دوحه منطبق خود را از دست می دهد و تاکید جامعه بین المللی بر مذاکرات بین الافغانی و تشکیل حکومت " همه شمول " به مثابه پیش شرط تعامل با حکومت سرپرست افغانستان واقعینانه نیست. " کار از کار گذشته است." در زبان پشتو می گویند " اوبه تر ورخ تیری دي."

-تحریک طالبان افغانستان در گذار از رویکرد یک نیروی جنگی به رویکرد حکومت مسئول در یک کشور مشکل دارد.

حکومت سرپرست افغانستان تا حال نتوانسته است خط مشی سیاست داخلی و خارجی خود را ترتیب و نشر کند؛ نظام نو " امارت اسلامی " را قانونی بسازد (توسط قانون تعریف کند) و حکومت نورمال (نه سرپرست) تشکیل دهد تا اطمینان حاصل شود که حکومت سرپرست افغانستان یک حکومت مسئول و پاسخگو است.

حکومت سرپرست به تعهدات بین المللی افغانستان توجه نکرده است، فکر می کند که افغانستان هیچ نیاز به همکاری با جامعه بین المللی ندارد و اگر جامعه بین المللی با حکومت سرپرست مشکل دارد

می تواند در چهارچوب شریعت با حکومت سرپرست وارد بحث شود. به این معنی که حکومت سرپرست افغانستان پابندی به تعهدات بین المللی افغانستان را به مطابقت آن با شریعت اسلام مشروط می سازد. در حالیکه روابط بین المللی (روابط میان دولت ها) نه بر اساس کلام دین و مذهب خاص بل بر اساس معاهدات بین المللی در چهارچوب منشور سازمان ملل متحد تنظیم می شوند . حکومت سرپرست افغانستان چنانچه گفته شد تا حال طی بیانیه رسمی ویا در چهارچوب خط مشی داخلی و خارجی نگفته است که اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد را می پذیرد. با این حال، انتظار دارد که از سوی جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شود تنها با این دلیل که بر قلمرو افغانستان حاکمیت دارد. داشتن حاکمیت بر قلمرو کشور برای به رسمیت شناختن ضرور است اما کافی نیست. هر نیروی سیاسی در یک کشور که به گونه غیر عادی به قدرت می رسد و حکومت تشکیل می دهد باید پابندی خود را به تعهدات بین المللی نشان دهد در غیر آن انتظار به رسمیت شناختن کامل از سوی جامعه بین المللی را نداشته باشد.

چه باید کرد؟

از دید من، اگر جامعه بین المللی و حکومت سرپرست افغانستان خواهان جنگ دیگر داخلی و بد تر شدن اوضاع امنیتی در افغانستان و اطراف آن نیستند؛ اگر حکومت سرپرست افغانستان و جامعه بین المللی در فکر بازسازی و انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان اند باید بلا درنگ و به صورت مستقیم وارد گفتگو شوند. گفتگوی هدفمند برای حل مسایل مشخص و مورد علاقه.

حکومت سرپرست افغانستان باید به مثابه یک حکومت مسئول اراده خویش را برای حل مسایل نشان دهد.

معلوم است که طرح نماینده ویژه سرمنشی سازمان ملل متحد فریدون اعلو به دلایل مختلف و از آنجمله به دلیل مخالفت حکومت سرپرست افغانستان با برخی بخش های آن و نبود اجماع در پیرامون آن میان اعضای دایمی شورای امنیت سازمان ملل متحد ناکام شد. از این رو لازم است تا روی طرح نو و عملی فکر شود.

فرمول های کهنه حل اوضاع افغانستان در فرمات های اجماع همسایه ها، کشور های منطقه و فرا منطقه و رایزنی ها خسته کن و بی ثمر با گروه های متعدد و پراکنده افغانستان با مساعی نماینده ویژه ملل متحد برای افغانستان در باره چگونگی نظام سیاسی در افغانستان " حکومت همه شمول " که از سالهای ۱۹۹۰ روی دست بوده و هیچ تعریف مشخصی برای آن وجود ندارد یک تجربه ناکام است.

روند اجماع همسایه ها، منطقه و فرا منطقه یک روند زمان گیر، سرگردان، دست نیافتنی و مداخله در امور افغانستان است و رویه (پیشینه) بدی را به وجود می آورد که مسایل افغانستان با ید همیشه از طریق اجماع همسایه ها، کشور های منطقه و فرا منطقه حل شود. این در واقع یک وضعیت زیر قیمومیت است. حکومت سر پرست افغانستان خوب یا بد، در حال حاضر یگانه حاکمیت سراسری در افغانستان است و از این رو، جامعه بین المللی باید با همین حکومت وارد مذاکره شود.

گفتگو های میان جامعه بین المللی در وجود یک تیم با اعتبار شورای امنیت سازمان ملل متحد و تیم با صلاحیت حکومت سرپرست افغانستان باید روی دو موضع اساسی متمرکز باشند:

۱ - بحث روی پابندی حکومت سرپرست افغانستان به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد و تعهدات بین المللی افغانستان در بخش صلح و امنیت بین المللی و حقوق بشر.

۲- بحث در باره رفع تحریم ها و تعزیرات سازمان ملل متحد و نیز تحریم های یکجانبه امریکا و متحدان بر مقامات طالبان که پیش از سال ۲۰۲۱ و بعد از آن بالای حکومت سرپرست افغانستان وضع شده اند تا راه برای به رسمیت شناختن رسمی و ادغام (پیوستن) مجدد افغانستان به جامعه بین المللی هموار گردد.

نتایج گفتگو ها (توافق) باید توسط یک قطعنامه اجرایی شورای امنیت سازمان ملل متحد حمایت شود.

بحث در باره چگونگی حکومت در افغانستان "حکومت همه شمول" باید از اجندای گفتگوها خارج شود زیرا، این یک موضع کاملاً داخلی است و جامعه بین المللی بر اساس اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها مندرج منشور سازمان ملل متحد حق ندارد که روی این موضوع بحث کند و تصمیم بگیرد.

عدم مداخله در امور داخلی افغانستان از سوی جامعه بین المللی البته، به معنی نفی حق و مبارزه مردم افغانستان در هر شکل آن برای نظام و حکومت دلخواه به شیوه مسالمت آمیز نیست. تعیین نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور حق مسلم مردم افغانستان است. مردم افغانستان- زن و مرد همچنان حق مشارکت در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و کار در رهبری و اداره دولت را دارند. مردم افغانستان می توانند و باید بتوانند که بدون مداخله دیگران با هم گفتگو کنند. اگر کسی و یا گروه می خواهد که در افغانستان سیاست کند باید شهادت استادگی در داخل کشور را نیز داشته باشد تا جدی گرفته شود.

به رسمیت شناختن حکومت سرپرست افغانستان از سوی جامعه بین المللی پس از اعلان رسمی حکومت سرپرست افغانستان مبنی بر پابندی به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد و تعهدات بین المللی افغانستان به ویژه در بخش صلح و امنیت بین المللی و حقوق بشر تنها به معنی امتیاز دادن به حکومت سرپرست نه بل به معنی مسئول شمردن و پاسخگو کردن حکومت سرپرست افغانستان بر تعهدات بین المللی نیز است. حکومت سرپرست افغانستان باید از هر آنچه که در قلمرو زیر حاکمیت اش می گذرد، مسئول و پاسخگو باشد.

جامعه بین المللی به شمول آمریکا و اروپا همین اکنون با حکومت سرپرست افغانستان در این ویا آن شکل تعامل دارند (در این مورد دو مقاله مبسوط نوشته ام). به رسمیت شناختن تنها بهانه شده برای امتیاز گرفتن و تداوم تحریمها بر اقتصاد افغانستان که ضرر آن به مردم عادی افغانستان می رسد. اگر در نتیجه گفتگوها روشن شد که حکومت سرپرست افغانستان اهداف و اصول سازمان ملل متحد را نمی پذیرد و تعهدات بین المللی افغانستان پابند نیست در این صورت شورای امنیت سازمان ملل متحد ابزار فراوان غیر نظامی برای اثر گذاری بر اوضاع افغانستان را در اختیار دارد (در یک فرصت دیگر بررسی خواهد شد).

بن بست موجود در تعامل جامعه بین المللی و حکومت سرپرست افغانستان به نفع افغانستان و جامعه بین المللی نیست. اگر کسی فکر می کند تداوم وضعیت موجود در کوتاه مدت سبب فروپاشی حکومت سرپرست افغانستان "امارت اسلامی" و بعد استقرار صلح و ثبات پایدار در افغانستان می شود، اشتباه می کند.

در حال حاضر هیچ نیروی سراسری (افغانستان شمول) و مورد حمایت مردم وجود ندارد که حکومت سرپرست افغانستان را به چالش بکشد. گمان نمی رود که کدام کشور خارجی و یا جمع از کشور های خارجی بخواهند بار دیگر بر افغانستان لشکر کشی کنند و نتایج آن متفاوت از آن چیزی باشند که تجربه کردیم.